

به نام پدر و پسر و روح القدس، خدای واحد. آمین.

تعلق حقیقی به مسیح
چیزهایی دربارهٔ اینکه انسان واقعاً زندگی خود را به مسیح بسپارد وجود دارد که از بیرون، برای جهان، به سادگی قابل درک نیست.
زیرا هنگامی که در جهان زندگی می‌کنیم، یاد می‌گیریم وقتی همه چیز خوب پیش می‌رود، خدا را شکر و ستایش کنیم.
وقتی چکی غیرمنتظره به دستمان می‌رسد.
وقتی دعا به همان شکلی که می‌خواستیم مستجاب می‌شود.
وقتی از یک گرفتاری نجات پیدا می‌کنیم.
وقتی طوفان سرانجام فروکش می‌کند.
و هنگامی که زندگی آشفته و دشوار می‌شود، روی به سوی آسمان می‌کنیم. دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم مشکلات را برطرف سازد.
اما وقتی حقیقتاً وارد کلیسای مسیح می‌شوید... وقتی صلیب خود را برمی‌دارید و در پی مسیح قدم برمی‌دارید... چیزی در درون شما تغییر می‌کند.
آنگاه می‌آموزید که در میان طوفان نیز خداوند را ستایش کنید.
هنگامی که خودتان رنج می‌برید، او را ستایش می‌کنید.
هنگامی که فرزندانان رنج می‌کشند، او را ستایش می‌کنید.
هنگامی که نمی‌دانید غذای فردایتان از کجا خواهد آمد، او را ستایش می‌کنید.
هنگامی که به سبب ایمانتان مورد تمسخر قرار می‌گیرید، او را ستایش می‌کنید.
هنگامی که جهان انتخاب‌هایی را که به خاطر ایمان خود انجام می‌دهید درک نمی‌کند، او را ستایش می‌کنید.
هنگامی که پاسخی دریافت نمی‌کنید، او را ستایش می‌کنید.
و هنگامی که شفا آن‌گونه که با تمام وجود از خدا خواسته‌اید اتفاق نمی‌افتد، باز هم او را ستایش می‌کنید.
و برخی از برادران و خواهران ما در مسیح، ایمانی یافته‌اند که آنان را قادر ساخته است حتی تا پای جان نیز خداوند را ستایش کنند.
چنین ایمانی برای جهان قابل فهم نیست.
زیرا ما آگاهانه راهی را انتخاب می‌کنیم که در آن آسایش و راحتی نفسانی، معیار تصمیم‌های ما نیست.
ما به جای آسودگی، توبه را برمی‌گزینیم.
به جای غرور، فروتنی را.
به جای خویشتن، مسیح را.
و به جای راه آسان و گسترده، راه باریک را.
ما می‌بخشیم و می‌بخشیم و باز هم می‌بخشیم؛ نه به این دلیل که به ما وعده داده شده زندگی آسان‌تر خواهد شد، بلکه به این دلیل که او شایسته همه چیز است.
ما همچنان بر گناهان و ضعف‌های خود کار می‌کنیم. بارها سقوط می‌کنیم و دوباره برمی‌خیزیم. باز هم چشم‌های خود را به سوی او بلند می‌کنیم و به سوی خداوند باز می‌گردیم.
و درست همان‌جا، در همان جایی که جهان انتظار دارد ما در هم بشکنیم، مسیح چیزی به ما عطا می‌کند که جهان قادر به ساختن آن نیست:
صلحی کامل.

نه لزوماً آرامش در شرایط زندگی؛
بلکه آرامش در جان.

نوعی شادی که وابسته به موجودی حساب بانکی، تشخیص پزشک، شرایط زندگی، نظر دیگران یا پایان یافتن طوفان نیست.
شادی ابدی.

خداوند این آرامش را به ما بدهکار نیست.

مجبور نیست آن را به ما عطا کند.

اما با رحمت خود، آن را به ما می‌بخشد.

و شاید یکی از بزرگ‌ترین اسرار تعلق حقیقی به مسیح همین باشد: اینکه درمی‌یابیم همان چیزهایی که زمانی از خدا با تمام وجود می‌خواستیم از زندگی ما بردارد، می‌توانند به مکان‌هایی تبدیل شوند که در آنها می‌آموزیم بیش از هر زمان دیگری به او بچسبیم و کاملاً بر او توکل کنیم.

پس همچنان صلیب خود را برمی‌داریم.

همچنان توبه می‌کنیم.

همچنان فروتنی را برمی‌گزینیم.

همچنان چشم‌های خود را به مسیح می‌دوزیم.

زیرا هر بهایی که داشته باشد، نمی‌توانیم از مجاهده با نفس و گناهان خود دست بکشیم؛ همان چیزهایی که ما را از تبدیل شدن به انسانی که مسیح ما را به سوی آن فرامی‌خواند باز می‌دارند.

شاید جهان ما را درک نکند.

و حقیقتاً...

قرار نیست همیشه ما را درک کند.

ما فراخوانده نشده‌ایم که برای جهان قابل فهم باشیم.

ما فراخوانده شده‌ایم که از آن مسیح باشیم.

آمین.